



امتحان هم از حکمت الهی است و هم رحمت الهی

اسدی گرمارودی ضمن تبیین ضرورت وجود امتحان براساس حکمت و رحمت الهی به توضیح درباره یکی از عوامل امتحان شدن انسان پرداخت.

اسدی گرمارودی ضمن تبیین ضرورت وجود امتحان براساس حکمت و رحمت الهی به توضیح درباره یکی از عوامل امتحان شدن انسان پرداخت.

به گزارش ایکن، نهمین جلسه از سلسله مباحث «امتحان، سنت الهی» محمد اسدی گرمارودی، عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف شب گذشته نوزدهم اسفندماه برگزار شد.

گزیده متن جلسه را در ادامه می خوانید؛

از جمله بحث هایی که در جلسات گذشته در ارتباط با امتحان مطرح شد این بود که امتحان هم از حکمت الهی و هم از رحمت الهی است. از حکمت الهی است به جهت اینکه ما انسان هستیم و انسان موجودی مختار و دو بعدی است، لذا باید سر دوراهی قرار بگیرد تا قدرت انتخاب خودش را نشان دهد و این امر در امتحانات بروز پیدا می کند. افرادی هستند که وقتی در امتحانات پایین تر واقع می شوند نمی لغزند ولی در امتحانات سطح بالاتر می لغزند. افرادی هم هستند که در تمام امتحانات ثابت قدم باقی می مانند. ما در این امتحانات معلوم می کنیم در آخرت لیاقت قرار گرفتن در کدام جایگاه را داریم. این حکمت الهی است.

عرض شد امتحان از رحمت الهی است چون باعث می شود انسان متنبه شود، بیدار شود، توبه کند، درصد جبران کاستی ها برآید. بنابراین هرچه در زندگی به عنوان امتحان پیش آید رحمت الهی است. گرچه در امتحان دادن انسان مشکلاتی را تحمل می کند ولی اگر نتیجه ای که می تواند بگیرد بگیرد، برای ابدیتش جلوه حکمت خدا و جلوه رحمت خدا است.

مواردی که به عنوان موارد امتحان مطرح است متعدد است و درباره آنها بحث شد. در همین راستا درباره اموال، اولاد و مقامات مختلف صحبت کردیم. نتیجه اینکه ما در این زندگی روزمره مرتب در معرض امتحان قرار می گیریم. یکی از عواملی که قرآن بر آن تاکید دارد در روایات هم به آن اشاره شده است عاملی است که با همه عوامل دیگر کار دارد و آن شیطان است. شیطان عامل امتحان ما انسان ها است. شیطان پس از لغزش در امتحان الهی از خدا خواست به او عمر طولانی بدهد. خدا هم به جهت اینکه شیطان در گذشته عباداتی داشت و خداوند هیچ عملی را بدون اجر نمی گذارد، نتیجه عبادات او را طول عمرش قرار داد. او هم گفت حالا که من لغزیده شدم تمام همتم را به کار می برم بندگان تو را از راه به در کنم. پس یکی از عواملی که به وسیله او امتحان می شویم شیطان است.

ابتدا با توجه به خود آیات بحث را پیش ببریم. در آیه ششم سوره فاطر، قرآن ابتدا این تذکر را به ما می دهد: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ». خدا دارد در این آیه بر دشمنی شیطان با ما تاکید می کند، بعد به ما می گوید او را دشمن خود حساب کنید. الآن شما به اهواز یا خرمشهر می روید عادی رفتار می کنید ولی در زمان جنگ که ما دشمن داشتیم شرایط عادی نبود و هر لحظه امکان انفجار بود. اینکه قرآن می فرماید شیطان را دشمن خود بدانید معنایش این است حواستان باشد که دشمن دارید. خیلی حواستان را جمع کنید. شما آنقدر در معرض خطر هستید حتی در حرف زدنن شیطان دخالت می کند و طوری شما را وسوسه می کند که از حقیقت جدا شوید. بعد آیه می فرماید شیطان دارودسته خود را فرامی خواند تا شما را جهنمی کند. آیه یک تذکر شدید الهی است که بدانید چنین دشمنی دارید. چهار شیوه تحریک انسان توسط شیطان

در قرآن کریم چهار واژه است که می گوید شیطان این کارها را می کند. یکی «نزع» است؛ «وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نِزْعًا قَاسِتًا يَعِدُ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»، نزع به معنای تحریک کردن حیوان برای حرکت کردن است. شیطان نفس ما را تحریک می کند. یک کلمه دیگر، کلمه «همز» است. «وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ». همز اشاره کردن با چشم است. یکی از کارهای شیطان همز است. این مثل نزع تحریکاتی در وجود انسان ایجاد می کند. مورد دیگر وسوسه است. «الَّذِي يُوسَّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ». یک لغت دیگر که قرآن به کار برده است «تسویل» است. «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ». تسویل به معنای تزیین است. یعنی کی چیزی در حالت عادی جاذبه ای ندارد ولی آن را بزک می کنند تا یک مقدر گرایش ایجاد کند و افراد را به طرف خودش بکشاند.

حالا که شیطان این قدرت را دارد که از راه تسویل، از راه همز، از راه نزع و وسوسه در دنیای درون ما تحریکاتی نسبت به آنچه خدا نمی خواهد و بدی هایی که خودش می پسندد، ایجاد کند چکار کنیم. در آیه ۵۲ سوره اسرا می خوانیم: «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا». برای تبیین آیه روایتی از امام صادق(ع) می خوانم. از امام صادق(ع) پرسیدند تقوا یعنی چه؟ ظاهرا مستمع در حدی بوده که مطلب با مثال برایش جا می افتاده است. امام فرمودند اگر پیراهن عربی بلند به تن داری و در بیابانی پر از خار راه می روی چگونه پاورچین پاورچین راه می روی که خار دامت را نگیرد. این معنای تقوا است یعنی انسان حواسش را جمع کند.